

کَویِنِ هِنِکَس (Kevin Henkes)

متولد ۱۹۶۰، راسین، ویسکانسین



کَویِنِ هِنِکَس می‌گوید: «در زندگی یک کودک خردسال، اولین‌های بسیاری پشت سر هم رخ می‌دهند؛ رشته‌ای که به نظر می‌رسد تا ابد ادامه دارد.» او در کتاب‌های تصویری خود اغلب بر همین نقاط عطف اولیه‌ی زندگی تمرکز می‌کند؛ اولین تجربیات کودک از روابط خواهر و برادری، دوستی و مدرسه. او در این مسیر، از قوتی کم‌نظیر در همدلی و روشی ظریف برای نشان دادن طنز موقعیت‌های حساسی که تقریباً همه در مقطعی با آن روبرو شده‌اند، بهره می‌برد. این حقیقت روانشناختی در کتاب‌های هِنِکَس است که ماندگاری آن‌ها را رقم می‌زند: کودک و بزرگسالی که با هم کتابی از او را می‌خوانند، هر دو به یاد می‌آورند که چگونه می‌شود بر شاخه‌های احساسی زندگی رفت و دوباره بازگشت، و از این تلاش، استوارتر و خردمندتر شد.

در کتاب «ماه کامل اول بچه‌گره» (Kitten's First Full Moon) (۲۰۰۴)، که هِنِکَس برای آن جایزه کالدکات (Caldecott) ۲۰۰۵ را دریافت کرد، بالا رفتن یک بچه‌گره از ارتفاعات یک درخت، نقطه‌ی اوج واقعی داستان است. خود هِنِکَس نیز در این اثر با دگرگونی کامل سبک تصویرگری‌اش ریسک بزرگی کرد، حتی موقتاً رنگ را کنار گذاشت و به طرح‌های سیاه‌قلم گرد و موزون و ساده‌ای با شکلی کلاسیک روی آورد. در کتاب‌های اخیرش، او به

سمتی دیگر حرکت کرده و همچون کسی که تازه رنگ را کشف کرده، به نقاشی پرداخته است و بدین ترتیب کارنامه درخشان او همچنان در حال شکوفایی است.

من از اواخر دهه ۱۹۸۰ برای مجله «پرنیتینگ» (Parenting) کتاب‌های هنکس را نقد می‌کردم، اما این اولین مصاحبه ما با یکدیگر بود. در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹ که تلفنی گفتگو کردیم، هنکس در خانه‌اش در مدیسون ویسکانسین بود.

لئونارد اس. مارکوس: تو چه طور بچه‌ای بودی؟

کوپن هنکس: من بچه خجالتی بودم و عاشق کتاب خواندن و نقاشی کشیدن. فکر کنم دنیای درونی پرشور و حالی داشتم. ما پنج تا بچه بودیم و خانه همیشه شلوغ و پرهمهمه بود. برای من، هیچ چیزی لذتبخش‌تر از این نبود که یه گوشه بنشینم و کتاب بخوانم، یا زمستان‌ها یک دفتر طراحی بردارم و بروم در گوشه گرم کنار دریچه بخاری و نقاشی بکشم.

پرسش: تو چندمین فرزند خانواده بودی؟

پاسخ: فرزند چهارم بودم. به نظرم برای کار هنری، جایگاه خوبی بود. هم طعم کوچک خانواده بودن را چشیده بودم و هم بعداً فهمیدم که داشتن یک خواهر یا برادر کوچک‌تر چه حسی دارد. فرق سنی من با برادر کوچکترم نسبتاً زیاد است، و خاطره اصلی من از به دنیا آمدن او، بیشتر یک هیجان بود.

پرسش: در خانواده شما هنرمند هم داشتید؟

پاسخ: پدر بزرگم عکاس بود. در مرکز شهر زادگاهم، راسین در ایالت ویسکانسین، یک مغازه عکاسی داشت. در زیرزمین خانه‌اش یک تاریکخانه داشت و عاشق این بود که آنجا را به نوه‌هایش نشان بدهد. شغل عکاسی برایم جذاب بود. حالا که به گذشته نگاه می‌کنم، برایم جالب است که با این که همه این امکانات دور و برم بود، اما باز

نقاشی را انتخاب کردم. احتمالاً چون در نقاشی، احساس کنترل بیشتری روی کارم داشتم. عکاسی به نظرم پر از متغیرهای غیرقابل پیش‌بینی می‌رسید، اما در نقاشی فقط من و کاغذ و مدادم بودیم.

پرسش: در کتاب «کیف بنفش پلاستیکی لیلی» (Lilly's Purple Plastic Purse) (1996)، قهرمان داستان عاشق مدادها و لوازم‌التحریرش است. خودت هم اینطور بودی؟

پاسخ: بله، دقیقاً. من هم عاشق ظاهر و جزئیات فیزیکی بعضی کتاب‌ها بودم. «کتاب‌های گلدن» (Golden Books) در شهر خودمان راسین چاپ می‌شدند و من همیشه فکر می‌کردم جلد طلایی‌رنگ و براق آن کتاب‌ها زیباست. چند نفر از همسایه‌هایمان در شرکت انتشاراتی «وسترن» (Western) کار می‌کردند، برای همین این کتاب‌ها همه‌جا دیده می‌شدند. حتی یک بار یادم می‌آید که با یکی از همسایه‌ها رفتیم از چاپخانه این کتاب‌ها دیدن کردیم.

پرسش: غیر از این‌ها، در بچگی با چه کتاب‌های دیگری آشنا بودی؟

پاسخ: در خانه‌مان کتاب‌های زیادی نداشتیم، به جز کتاب‌هایی که از «باشگاه کتاب اسکالستیک» می‌خریدیم. اما کتابخانه عمومی شهر راسین فوق‌العاده بود و ما مرتب به آنجا می‌رفتیم. من عاشق این بودم که کتاب‌ها را خودم انتخاب کنم و بعد حس کنم که واقعاً مال خودم هستند. این چیزی بود که مادرم به آن اعتقاد داشت و حواسش بود که این حس را به ما بدهد. یکی از زنده‌ترین خاطراتم از کتابخانه، مربوط به جشن بزرگ بازنشستگی کتابدار بخش کودک‌مان، خانم شوالتر، است. یک کیک بزرگ را به شکل یک کتاب باز درست کرده بودند که رویش تندیس‌های کوچک شخصیت‌های داستانی بود. فکر می‌کردم این باشکوه‌ترین چیزی است که تا به حال دیده‌ام.

پرسش: یادت می‌آید که چطور خواندن را یاد گرفتی؟

پاسخ: یادم می‌آید که یک نسخه از کتاب «هانس و گرتل» را با خودم به مهدکودک بردم و برای کلاسم خواندم، البته نمی‌دانم که واقعاً داشتم از روی نوشته‌ها می‌خواندم یا متن را از بر کرده بودم! کتاب از آن نوع کتاب‌هایی بود که با عکس از عروسک‌های پارچه‌ای تصویرسازی شده بود. از این کار خیلی احساس غرور می‌کردم و هر وقت به موضوع خواندن فکر می‌کنم، این خاطره برایم زنده می‌شود.

پرسش: در کتاب «کیف بنفش پلاستیکی لیلی»، لیلی می‌گوید که دایره‌المعارف مصور می‌خواهد. تو در بچگی «دایره‌المعارف کتاب طلایی» را داشتی؟

پاسخ: ما نداشتیم، اما همسایه‌هایمان داشتند.

پرسش: پس تو هم یکی می‌خواستی.

پاسخ: دقیقاً! در مدرسه داشتیم و من هنوز هم طرح روی جلد آن‌ها را به خاطر دارم.

پرسش: خیلی کوچک که بودی شروع به نقاشی کشیدن کردی، نه؟

پاسخ: هیچ زمانی را به یاد نمی‌آورم که نقاشی نکشیده باشم.

پرسش: تو «هنرمند کلاس» بودی؟

پاسخ: بله بودم. این بخش بزرگی از هویتم بود. برادر بزرگم یک هنرمند بسیار خوب بود و چون پنج سال از من بزرگ‌تر بود، در سطحی از مهارت قرار داشت که من هنوز به آن نرسیده بودم. وقتی با هم در خانه نقاشی می‌کشیدیم، او قلم‌موهای نازک و خوب را می‌گرفت و قلم‌موهای زبر و ضخیم برای من می‌ماند. یک بار والدینم

یکی از نقاشی‌های آبرنگ او را قاب کردند و در دیوار اتاق نشیمن آویزان کردند. من به آن خیره می‌شدم و فکر می‌کردم، «چه چیزی می‌تواند از این بهتر باشد؟»

پرسش: به نظر می‌رسد والدینت تو را خیلی حمایت می‌کردند.

پاسخ: بله، و ما در نزدیکی یک موزه هنری زندگی می‌کردیم که من در کودکی در آنجا کلاس می‌رفتم و عاشقش بودم.

پرسش: برای هالوین چی می‌پوشیدی؟

پاسخ: یادم می‌آید که یک بار دلک و یک بار چوب‌بر شدم. برای لباس چوب‌بری، روی صورتم وازلین و پودر قهوه مالیدم تا ریش درست کنم. عالی به نظر می‌رسید، اما چون خیلی خجالتی بودم، باعث شده بود حساس بشوم. سال‌های دیگر سعی کردم با پوشیدن لباس تیم Green Bay Packer (یک تیم فوتبال در آمریکا) بیشتر خودم را با دیگران وفق بدم و هماهنگ کنم!

پرسش: تو اولین کتاب مصورت را وقتی هنوز در دبیرستان بودی خلق کردی. از بین تمام انواع هنرهایی که می‌شد انجام داد، چرا کتاب مصور را انتخاب کردی؟

پاسخ: در سال سوم دبیرستان، یک معلم انگلیسی داشتم که مرا به نوشتن تشویق می‌کرد. او می‌گفت: «فکر می‌کنم یک روز نام تو را روی کتابی ببینم.» این یک تجربه بسیار تاثیرگذار برای من بود. نقاشی و طراحی هنوز کارهای مورد علاقه من بودند. کم کم داشتم به این فکر می‌کردم که با زندگیم چه کار کنم، چه شغلی را انتخاب کنم. به نوعی، ترکیب عشق من به هنر و عشق تازه‌ام به نوشتن، باعث شد بفهمم که ساختن کتاب‌های مصور می‌تواند شغل فوق‌العاده‌ای برای من باشد.

من همیشه جذب کتاب‌های مصور می‌شدم، حتی وقتی سنم از یک خواننده معمولی کتاب مصور بیشتر بود. با در نظر گرفتن دست خطم در کتاب، می‌توانم حدس بزنم نسخه کتاب «جایی که وحشی‌ها هستند» (Where the

(Wild Things Are) را از باشگاه کتاب اسکالستیک، در سنین بالاتر گرفته باشم. من تصاویر کتاب‌هایی مثل آن را دقیق مطالعه می‌کردم. همچنین دوره‌ای به کتاب «بادام زمینی‌ها» (Peanuts) علاقه‌مند شده بودم، و از روی آن طراحی‌های چارلز شولتز را کپی می‌کردم. یک دفترچه دارم که پر از شخصیت‌های کارتون‌ی روزنامه است که آن‌ها را کپی کرده بودم.

پرسش: طراحی‌های شولتز ساده به نظر می‌رسند اما در عین حال بسیار پرمعنا هستند.

پاسخ: بله، و من یاد گرفتم که صرفاً چون چیزی ساده به نظر می‌رسد، به این معنی نیست که کشیدن آن آسان هم باشد.

پرسش: این غیرمعمول است که یک دانشجوی کارشناسی در کالج باشی و قبلاً یک کتاب منتشر کرده باشی. این تجربه برای تو چگونه بود؟

پاسخ: در دانشگاه معلمان هنر بزرگی بودند که می‌خواستیم از آن‌ها یاد بگیریم، بنابراین خوشحال بودم که فرصت ادامه یادگیری را دارم. به تدریج، خلق کتاب تصویری زمان بیشتری از من گرفت. یک ترم را مرخصی می‌گرفتم تا یک کتاب کار کنم و سپس به دانشگاه برمی‌گشتم. این رفت و برگشت برای مدتی به الگویی تکرارشونده برای من تبدیل شده بود.

پرسش: گفته‌ای کتاب مورد علاقه تو در کودکی، کتابی از روت کراوس و کروکت جانسون (Ruth Krauss and Crockett Johnson) به نام «آیا این تو هستی» (Is This You?) بوده است. چه چیزی در مورد آن را آنقدر دوست داشتی؟

پاسخ: یک دلیلی که عاشق این کتاب بودم این بود که در اصل این کتاب یک راهنمای آموزشی در مورد چگونگی خلق یک کتاب درباره خودت است. من بر اساس فرمولی که ارائه می‌داد، چندین کتابچه کوچک ساختم. علاوه بر

این، نسخه‌ای که من از این کتاب داشتم، یک متن آوایی داشت که شبیه به یک زبان خارجی به نظر می‌رسید، اگرچه به نوعی می‌توانستم آن را بخوانم! این باعث می‌شد کتاب برایم بسیار عجیب و غریب به نظر برسد. و نکته آخر اینکه، درست همان طور که طراحی‌های چارلز شولتز را دوست داشتم عاشق آثار هنری کروکت جانسون بودم.

پرسش: چطور از اولین کتابت، «همه تنها» (All Alone) (۱۹۸۱)، به «یک آخر هفته با وِندِل» (A Weekend With Wendell) (۱۹۸۶) رسیدی که هم از نظر تصاویر و هم متن، اینقدر متفاوت است؟

پاسخ: از آنجا که من در سن بسیار پایینی شروع به انتشار کتاب کردم، به نوعی، در حین کار بود که سعی می‌کردم هویت هنری خودم را بر روی کاغذ پیدا کنم. در نوزده سالگی، آرمانگرا بودم و می‌خواستم کارهای عمیق و پرمعنایی خلق کنم که نتیجه آن «همه تنها» بود. با گذشت زمان، طنز به متن‌هایم اضافه شد. در کتاب دومم، «به اندازه کافی تمیز» (Clean Enough) (۱۹۸۲) هم نشانی از این تغییر دیده می‌شود. به نقطه‌ای رسیدم که احساس کردم از آنجایی که طنز در متن‌هایم بیشتر می‌شود، دیگر شیوه‌ای که شخصیت‌ها را به شکل انسان‌های واقعگرا طراحی می‌کردم، با محتوا همخوانی ندارد. فکر کردم با طراحی آزادتر و آزمایش کردن طراحی حیوانات، بهتر می‌توانم طنز موجود در متن را نشان دهم.

پرسش: فکر می‌کنی پدر شدن بر شیوه خلق کتاب‌های تصویریت تأثیر گذاشت؟

پاسخ: فکر نمی‌کنم تأثیر خاصی داشته است. قبل از اینکه پدر شوم، مردم تصور می‌کردند که پدر هستم. سپس وقتی پدر شدم، گفتند: «حالا ایده‌های بی‌پایان خواهی داشت!» فکر نمی‌کنم آن هم اتفاق افتاده باشد. تنها تأثیر پدر شدن در آن سال‌های اول روی کتاب‌هایم این بود که دوباره مرا به سمت کتاب‌های مصور مختص کودکان کشاند، چون خانه‌مان پر از این کتاب‌ها شده بود و من دوباره عاشق این سبک از کتاب‌ها شده بودم. اما قبل از پدر شدن، من یک دایی بودم. الهام‌بخش کتاب «اون» (Owen) (۱۹۹۳)، برادر/خواهرزاده‌ام بود که پتوی خاص

خودش را داشت، و دو تای دیگر از برادر/خواهرزاده‌هایم الهام‌بخش کتاب «جولیوس، بچه دنیا» (Julius, the Baby of the World) (۱۹۹۰) بودند.

پرسش: از آن زمان به بعد، بیشتر طنزهایی را که در کتاب‌های گنجاندی مختص والدین بود، مثل اشاره در کتاب «اون» به اینکه والدین هرگز یاد نگرفته‌اند به بچه‌شان «نه» بگویند، و یا تقلیدهای طنزآمیز از آثار پیکاسو و ادوارد مونک (تابلوی «جیغ») در تصویرسازی‌های مختلف.

پاسخ: من عاشق این هستم که برای بزرگسالی که کتاب را برای کودک می‌خواند چیزی در نظر بگیرم. اما همیشه سعی می‌کنم به خاطر داشته باشم که این کتاب برای کودک است. البته که نمی‌خواهم این کار، با هدف اصلی که همان خلق کتابی سرگرم‌کننده برای کودک است، تداخل پیدا کند.

پرسش: تصویرسازی‌های در حال حاضر لایه‌بندی بیشتری پیدا کرده، با الگوهای تزئینی بیشتر، پس‌زمینه‌های توسعه‌یافته‌تر و علاقه بیشتر به عمق فضایی. سپس می‌بینیم که با کتاب «ماه کامل اول بچه‌گربه»، تو سبک خودت را کاملاً تغییر دادی. آیا هنگام شروع یک کتاب جدید، چالش‌های فنی مشخصی برای خودت تعیین می‌کنی؟ آیا این یکی از راه‌هایی است که خلق کتاب را برای خودت جذاب نگه می‌داری؟

پاسخ: من می‌خواستم کتاب «ماه کامل اول بچه‌گربه» متفاوت باشد. می‌خواستم کتاب را به صورت سیاه و سفید تصویرگری کنم و می‌خواستم جسورانه باشد. من به استفاده از نوع خاصی از کاغذ و قلم و مرکب عادت کرده بودم. من سال‌ها و سال‌ها با این مواد کار کرده بودم و این روش برایم راحت شده بود چون می‌دانستم دارم چه کار می‌کنم و می‌دانستم باید چه انتظاری داشته باشم. من اگر به چیزی عادت کنم سخت آن را تغییر می‌دهم، برای همین کنار گذاشتن آن وسایل برایم ترسناک است.

اما متن «بچه‌گربه» چیزی متفاوت را طلب می‌کرد. کلمات مرا به سمتی دیگر می‌کشاند. علاوه بر محدود کردن رنگ، سعی کردم هر چیزی را که نیاز نداشتم از تصاویر حذف کنم.

اسکیس‌های اولیه شامل چندین عنصر در پس‌زمینه بود. بیشتر آن‌ها را حذف کردم. جی. ام. بری (J. M. Barrie) چیزی شبیه به این گفته: «کم‌ترش کن ولی چیزی را از قلم ننداز.» فکر می‌کنم این چیز ایده‌آلی است که باید در کتاب‌های مصور برای آن رسیدن به آن تلاش کرد.

قبل از نشان دادن طرح‌هایم به دیگران بسیار آزمون و خطا می‌کردم. در ابتدا فکر می‌کردم تمام کار را با گواش یا تماماً با مرکب انجام دهم. اما آن ظاهر مخملی که در نظرم بود، بهتر از همه، با مداد رنگی به دست آمد.

پرسش: به نظر شما کدام کتاب‌های مصور هستند که در حال حاضر الگو و سرمشق محسوب می‌شوند؟

پاسخ: تعدادشان بسیار است. «کتاب شب بخیر کودک» (A Child's Good Night Book) اثر «مارگارت وایز براون» (Margaret Wise Brown) و «ژان شارلو» (Jean Charlot) یکی از آن‌هاست. من همین‌طور عاشق «هری، سگ کثیف» (Harry the Dirty Dog) هستم. این کتاب یک داستان واقعی را روایت می‌کند و خواننده را غافلگیر می‌کند. همه چیز در این کتاب سر جایش است. انتخاب بعدیم «من و کاپیتانم» (Me and My Captain) اثر «ام. بی. گافستین» (M. B. Goffstein) است. این کتاب حس زیبایی از اشتیاق را منتقل می‌کند.

پرسش: در کتاب «گل داوودی» (Chrysanthemum) (۱۹۹۱)، تو داستانی را دربارهٔ کودکی روایت می‌کنی که احساسات شدیدی نسبت به نامش دارد. آیا تو در کودکی احساسات شدیدی نسبت به نام خودت داشتی؟

پاسخ: نه، راستش اصلاً بهش فکر نکرده بودم. فقط یادم می‌آید کتابی بود در بچگی به اسم «پاتریک مایکل کوین» (Patrick Michael Kevin) که خیلی دوستش داشتم، و تنها دلیل علاقه‌ام به اون کتاب این بود که نام خودم در عنوان کتاب بود.

پرسش: در آثار اخیر می‌بینیم با بیشتر با رنگ سرو کار داشته‌ای.

پاسخ: این سیر تدریجی داشته است. وقتی داشتم کتاب «خرس پیر» (Old Bear) (۲۰۰۸) را کار می‌کردم فهمیدم می‌توانم هر رویا را در یک تصویر دوبرگی جای دهم، سپس به این فکر کردم که چطور می‌توانم با استفاده از رنگ، این صحنه‌های رویایی را غنی‌تر کنم. وقتی مشغول طرح‌زنی روی کاغذ هستی، هر ایده‌ای خودش به ایده‌های تازه‌تری می‌رسد. اولین فکری که به ذهنم رسید این بود که رویاها را با رنگ مرکب متفاوتی کار کنم که مانند رنگ مرکب قهوه‌ای استفاده‌شده در باقی کتاب نباشد. بعد به این فکر کردم که هر رویا را با رنگی متفاوت کار کنم و حروف چاپی را هم هماهنگ با همان رنگ انتخاب کنم. این ایده درست به نظر می‌رسید، مثل این بود که پنجره‌ای تازه باز شده باشد و هیجان زیادی در من ایجاد کرد.

پرسش: آیا ساختن کتاب‌های مصور با گذشت زمان برایت آسان‌تر شده؟

پاسخ: نه، فکر می‌کنم حتی سخت‌تر هم شده. بیشتر از قبل نگرانم که مبدا ایده تازه‌ای برای کتاب بعدی به ذهنم نرسد. حتی نگران خستگی چشمانم در پایان روز کاری هم هستم؛ مسائلی از این دست.

پرسش: با کدام یک از شخصیت‌های آثارت بیش از بقیه احساس همذات‌پنداری می‌کنی؟

پاسخ: باید بگویم «لیلی» (Lilly) را بیشتر از همه دوست دارم، چون بارها به سراغش رفته‌ام. اما لیلی اصلاً شبیه من نیست.

پرسش: لیلی شخصیت اجتماعی و برون‌گرایی دارد. او واقعاً یک «پرسونای» خاص است. شاید دلت می‌خواست کمی بیشتر شبیه او می‌بودی؟

پاسخ: شاید. اگر مثلاً بودم، هیچ‌وقت از لباس هالووینم خجالت نمی‌کشیدم!

جوایز و افتخارات

- در سال ۲۰۰۷، «سخنرانی افتخاری آربوتنات» را ارائه داد که به «فردی شاخص در حوزه ادبیات کودکان» اعطا می‌شود.
- در سال ۲۰۰۸، برنده «جایزه دستاورد برتر شورای نویسندگان ویسکانسین» شد.
- در سال ۲۰۰۹، او نامزد نهایی «جایزه آسترید لیندگرن» شد و همچنین برنده «جایزه ارمیای لودینگتون» گردید.
- در سال ۲۰۲۰، معتبرترین جایزه خود، یعنی «جایزه میراث ادبیات کودکان» را دریافت کرد. این جایزه به نویسنده یا تصویرگری اهدا می‌شود که کتاب‌هایش مشارکتی مهم و ماندگار در ادبیات کودکان داشته است.

افتخارات کسب شده از آثار

کتاب‌های مصور:

«ماه کامل اول بچه‌گربه» (Kitten's First Full Moon) (۲۰۰۴):

- برنده مدال کالدکات ۲۰۰۵
- برنده جایزه شارلوت زولوتوف ۲۰۰۵
- جایزه کتابفروشان میدوست برای کتاب تصویری کودک

«اون» (Owen) (۱۹۹۳):

- عنوان افتخاری کالدکات ۱۹۹۴
- برنده جایزه کتاب تصویری کودک آرچر-اکبلاد

«منتظر» (Waiting) (2015):

- عنوان افتخاری کالدکات ۲۰۱۶
- عنوان افتخاری جایزه تئودور سوس گایزل

«کیف بنفش پلاستیکی لیلی» (Lilly's Purple Plastic Purse) (۱۹۹۶):

- کتاب سال کتابفروشان آمریکا برای کودکان (۱۹۹۷)

رمان‌ها:

«اقیانوس زیتون» (Olive's Ocean) (۲۰۰۳):

- عنوان افتخاری مدال نیوبری ۲۰۰۴

«سال بیلی میلر» (The Year of Billy Miller) (۲۰۱۳):

- عنوان افتخاری مدال نیوبری ۲۰۱۴
- برنده جایزه الیزابت بور ۲۰۱۴

فهرست کامل انتشارات

رمان‌های مستقل:

- بازگشت به فرستنده (Return to Sender) (۱۹۸۴)
- دو زیر پار (Two Under Par) (۱۹۸۷)
- دیوار گورخر (The Zebra Wall) (۱۹۸۸)
- کلمات سنگی (Words of Stone) (۱۹۹۲)
- محافظت از ماری (Protecting Marie) (۱۹۹۵)
- خورشید و قاشق (Sun & Spoon) (۱۹۹۷)
- اتاق تولد (The Birthday Room) (۱۹۹۹)
- اقیانوس زیتون (Olive's Ocean) (۲۰۰۳)
- دریاچه پرندگان مهتاب (Bird Lake Moon) (۲۰۰۸)
- جونونیا (Junonia) (۲۰۱۱)
- پاک کردن قلب (Sweeping up the Heart) (۲۰۱۹)
- او، سال (Oh, Sal) (۲۰۲۲)

سری بیلی میلر:

- سال بیلی میلر (The Year of Billy Miller) (۲۰۱۳)
- بیلی میلر آرزو می‌کند (Billy Miller Makes a Wish) (۲۰۲۱)

کتاب‌های مصور مستقل:

- همه تنها (All Alone) (۱۹۸۱)
- به اندازه کافی تمیز (Clean Enough) (۱۹۸۲)
- مارگارت و تیلور (Margaret & Taylor) (۱۹۸۳)
- بیلی به اردو می‌رود (Bailey Goes Camping) (۱۹۸۵)
- پدربزرگ و بو (Grandpa and Bo) (۱۹۸۶)
- یک دور دور محله (Once Around the Block) (۱۹۸۷)
- جسیکا (Jessica) (۱۹۸۹)
- ششش (Shhhh) (۱۹۸۹)
- بزرگترین پسر (The Biggest Boy) (۱۹۹۵)
- خداحافظ، کورتیس (Good-bye, Curtis) (۱۹۹۵)
- سگ‌های گرد (Circle Dogs) (۱۹۹۸)
- اوه! (Oh!) (۱۹۹۹)
- ماه کامل اول بچه گربه (Kitten's First Full Moon) (۲۰۰۴)
- چه خوشحال! (So Happy!) (۲۰۰۵)
- یک روز خوب (A Good Day) (۲۰۰۷)
- خرس پیر (Old Bear) (۲۰۰۸)
- پرندگان (Birds) (۲۰۰۹)
- باغ من (My Garden) (۲۰۱۰)
- خرگوش سفید کوچک (Little White Rabbit) (۲۰۱۱)
- منتظر (Waiting) (۲۰۱۵)
- وقتی بهار می‌آید (When Spring Comes) (۲۰۱۶)
- تخم مرغ (Egg) (۲۰۱۷)

- در میانه پاییز (In the Middle of Fall) (۲۰۱۷)
- رژه فیل‌ها (A Parade of Elephants) (۲۰۱۸)
- زمستان اینجا است (Winter Is Here) (۲۰۱۸)
- آهنگ تابستان (Summer Song) (۲۰۲۰)
- شیر آفتاب‌گردان (Sun Flower Lion) (۲۰۲۰)
- یک خانه (A House) (۲۰۲۱)
- خانه‌های کوچک (Little Houses) (۲۰۲۲)
- جهان و همه چیز در آن (The World and Everything in It) (۲۰۲۳)

سری موش‌ها:

- یک آخر هفته با وندل (A Weekend with Wendell) (۱۹۸۶)
- شیلا ری، شجاع (Sheila Rae, the Brave) (۱۹۸۷)
- راه چستر (Chester's Way) (۱۹۸۸)
- جولیوس، بچه دنیا (Julius, the Baby of the World) (۱۹۹۰)
- گل داوودی (Chrysanthemum) (۱۹۹۱)
- اِون (Owen) (۱۹۹۳)
- کیف بنفش پلاستیکی لیلی (Lilly's Purple Plastic Purse) (۱۹۹۶)
- ومبرلی نگران (Wemberly Worried) (۲۰۰۰)
- چوب نعنا شیلا ری (Sheila Rae's Peppermint Stick) (۲۰۰۱)
- جوجه مارشملوی اِون (Owen's Marshmallow Chick) (۲۰۰۲)
- ذرت شیرین جولیوس (Julius's Candy Corn) (۲۰۰۳)
- قلب شکلاتی لیلی (Lilly's Chocolate Heart) (۲۰۰۳)
- ستاره بستنی ومبرلی (Wemberly's Ice-Cream Star) (۲۰۰۳)
- جعبه پر از لیلی (A Box Full of Lilly) (۲۰۰۶)
- روز بزرگ لیلی (Lilly's Big Day) (۲۰۰۶)

سری پنی (Penny):

- پنی و عروسکش (Penny and Her Doll) (۲۰۱۲)
- پنی و آهنگش (Penny and Her Song) (۲۰۱۲)
- پنی و تیلهاش (Penny and Her Marble) (۲۰۱۳)
- پنی و سورتماهش (Penny and Her Sled) (۲۰۱۹)

بر اساس کتاب «یک داستان به من نشان بده! اهمیت کتاب‌های تصویری: گفت‌وگو با ۲۱ تصویرگر مشهور جهان»

نام کتاب به زبان اصلی:

Show Me a Story!: Why Picture Books Matter: Conversations with 21 of the World's Most Celebrated Illustrators

نویسنده: لئونارد اس. مارکوس (Leonard S. Marcus)

ترجمه و تالیف: حسام اسمعیلی